

Wolfgang Brezinka

در نهم ژوئن ۱۹۲۸ م، ولفگانگ برزینکا در شهر برلین زاده شد. وی پس از پایان آموزش‌های ابتدایی و متوسطه تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته‌های جامعه‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی و تعلیم و تربیت در دانشکده الهیات اینزبروک (Innsbruck) اتریش آغاز کرد و در دانشگاه علوم تربیتی سالزبورگ (Salzburg) به پایان رساند، وی سرانجام دکترای خود را در رشته‌های حقوق مدنی و سیاسی از همان دانشگاه گرفت و بعدها به تحصیل و پژوهش در رشته‌های روان‌پزشکی تربیتی به‌ویژه روان‌پزشکی کودکان پرداخت و بالاخره در ۱۹۵۳ م مرکز روان‌درمانی کودکان عقب‌افتاده را در بیمارستان دولتی سالزبورگ برپا کرد (بایبوردی، ۱۳۷۱، ص ۷).

بین ۱۹۵۷-۱۹۵۸ م بنابه دعوت مؤسسه فولبرایت آمریکا به ایالات متحد سفر کرد و در دانشگاه‌های کلمبیا و هاروارد به تحقیق در زمینه‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی اجتماعی پرداخت. در ۱۹۵۹ م کرسی رسمی استادی علوم تربیتی را در دانشگاه ووتسبورگ آلمان به دست آورد و در ۱۹۶۰ م ریاست این دانشگاه را نیز عهده‌دار شد. او علاوه بر تدریس در دانشگاه‌های کشور خود، در دانشگاه‌های آمریکا، انگلیس، سوئیس و افریقای جنوبی به آموزش دانشجویان پرداخت. برزینکا علاوه بر مقالات بسیاری که نوشت، سیزده کتاب را نیز تألیف کرد. (برزینکا، ۱۳۷۵: ۱۴-۱۵)، که یکی از آنها به‌طور کامل (نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز، ترجمه مهرآفاق بایبوردی) و دیگری بعضی فصل‌های آن به فارسی ترجمه شده است (فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، تألیف، انتخاب و ترجمه محمد عطاران و خسرو باقری).

گرایش فلسفی برزینکا

یکی از ویژگی‌های کار پژوهشی برزینکا به دست آوردن

تاریخچه بحث‌هاست، به‌همین جهت فلسفه را از یونان باستان شروع می‌کند و می‌گوید: در یونان قدیم ابتدا فلسفه به‌خودی‌خود به‌منزله دانشی ارزشمند تلقی شده بود، علمی جهانی که موضوع نخستین آن طبیعت، انسان، اخلاق، دولت، هنرها و قوانین درست فکر کردن بود. بعد از ارسطو این وحدت به هم خورد و علوم تخصصی رشد کرد. در اروپای مسیحی وظیفه ساختن دانش مذهبی به الهیات محول شد و واژه فلسفه دوباره به‌معنی همه دانش‌های غیرالهیاتی مبتنی بر استدلال به‌کار رفت. به‌این ترتیب در قرن هفدهم میلادی علوم تخصصی، به‌صورت مشخصی خود را از فلسفه جدا کردند. در قرن نوزدهم و بیستم میلادی رشته‌های پیشین علوم به‌منزله بخشی از فلسفه نگریده شدند، اما درنهایت منطق، روان‌شناسی علوم سیاسی و علم آموزش و پرورش کودکان مستقل شدند و فلسفه به شناخت‌شناسی تنزل یافت. بعد از این مقدمه، برزینکا به تربیت می‌پردازد و می‌گوید: واژه Education هم در مورد اعمال تربیتی و هم در مورد نظریه تربیت به‌کار می‌رود. بررسی نکردن این معنی دوگانه چه بسا عامل اساسی اغتشاش مفهومی در ادبیات فلسفه تربیت است. وی در ادامه از هشت دیدگاه فلسفی تعلیم و تربیت یاد می‌کند (بایبوردی، ۱۳۷۱)، که عبارت‌اند از:

- فلسفه تعلیم و تربیت با تفسیر افلاطونی- ارسطویی که آمیزه‌ای از علم تجربی تربیت و فلسفه دستوری، مابعدالطبیعی و تحلیلی- معرفتی است.
- نظریه عملی تعلیم و تربیت به‌منزله اخلاقیات کار بسته است.
- فلسفه تعلیم و تربیت به‌معنی تأثیر نظریه‌های فلسفی در نظریه‌های تربیتی.
- فلسفه تعلیم و تربیت برحسب پاسخ‌های مستقیم و غیرمستقیم آنها به پرسش‌های تربیتی.
- فلسفه تحلیلی تعلیم و تربیت که ناظر بر نظریه‌های تربیتی است. مانند فلسفه‌های واقع‌گرایی (رنالیسم)، عمل‌گرایی (پراگماتیسم) و هستی‌گرایی (اگزیستانسیالیسم).

• فلسفه نظری تعلیم و تربیت که فرضیاتی درباره انسان و جهان دارد و مناسب تعلیم و تربیت است.

• فلسفه تعلیم و تربیت به معنی بهره گرفتن از قضایایی درباره شخصیت از علم اخلاق و دخالت دادن آنها در تربیت (عطاران و باقری، ۱۳۷۶: ۶۳-۶۹).

برزینکا با نقد و بررسی هفت دیدگاه مذکور می‌گوید: «نظری دقیق‌تر به مهم‌ترین آنها یعنی فلسفه دستوری تعلیم و تربیت می‌افکنیم». (همان: ۱۳۷۶، ص ۶۳-۶۸) و به این ترتیب می‌توان گفت: برزینکا به منزله متفکر و فیلسوف تربیتی به فلسفه دستوری-توصیفی گرایش دارد. وی برای فهم بهتر مسائل این رشته، نگاهی به تعلیم و تربیت دستوری - توصیفی (Normative - descriptive) انداخته است، در توضیح بیشتر، تحولات این گرایش را از قرن نوزدهم میلادی به بعد پی می‌گیرد و می‌نویسد: «در این قرن متخصصین این رشته در گسترش رشته‌ای دستوری-توصیفی کوشش کردند (همان: ص ۷۰). رشته‌ای که علاوه بر وظایف علمی تعلیم و تربیت، به دنبال ایجاد تصورات هنجاری و ساخت هدف‌های جدید است. دلیل این کوشش نیازمندی مریبان برای جهت‌گیری در کارشان بود». او اضافه می‌کند قضایای هنجاری تجویزی قرن نوزدهم میلادی بسیار کلی و فاقد محتوای روشن بود و به این جهت در آخر قرن کنار گذاشته شد. بعد در پاسخ کسانی که به توان علم تعلیم و تربیت در حل مسائل ارزشی و هنجاریابی تردید کردند و فلسفه هنجاری تجویزی را نفی می‌کنند، به بحث ارزش‌ها و هنجارها در مفهوم تجربی می‌پردازد. وی در باب هریک مطالبی آورده است که در ذیل به چند نکته مهم از این مفاهیم پرداخته می‌شود: (همان: ص ۸۳)

• مربی مهم‌ترین نقش را در تعلیم و تربیت ایفا می‌کند. از این رو از دیر زمان دانش تعلیم و تربیت تأکید بر اهمیت مریبان دارد و آنان را به کسب پاره‌ای از فضایل فرا می‌خواند. نظریه فضیلت‌های مریبان (theory of virtues for

education) مبنای تجربی دارد و مبنای آن مشاهداتی است که در زمینه تأثیرگذاری شخصیت مریبان بر دست پروردگانشان صورت گرفته است.

• آنچه درباره نظریه فضیلت گفتیم در مورد تکالیف مریبان یا اخلاق و اعمال تربیتی نیز صادق است. میان این دو قسم از اخلاق مریبان پیوندی محکم برقرار است.

• مسائلی که در فلسفه دستوری محتوای آموزش (یا نظریه برنامه) مطرح می‌شوند به دلیل گستردگی طرحشان نیز دشوار است.

• مسائل گسترده‌ای نیز در حیطه فلسفه دستوری سازمان‌های تربیتی قابل مطرح شدن هستند. آغاز این مسائل در رده مسائل سیاسی فراوانی است که با تعلیم و تربیت مرادده دارد مانند انحصار دولت در تعلیم و تربیت، طول مدت تحصیلات اجباری در مدرسه، اشکال مدرسه و مدارک تحصیلی و ... (همان: ص ۸۳-۸۵).

آثار برجسته برزینکا

در اواخر قرن بیستم و برخی آثار برزینکا در قرن بیست و یکم میلادی به انگلیسی ترجمه شده‌اند. این آثار عبارت‌اند از:

مفاهیم بنیادی علم تربیت. مترجم انگلیسی در مقدمه کتاب می‌نویسد: این کتاب جهت‌گیری معتبری از گفتمان‌های علم آموزش و پرورش کودکان به دست می‌دهد. برزینکا در این نوشته مفاهیم مهم علم تربیتی مانند تربیت، هدف تربیت و ابزار تربیتی را شرح می‌دهد. در تعریف این اصطلاحات، زبان و تحلیل منطقی-تجربی و انتقادی پندارشناسانه را به کار می‌گیرد. نتایج پژوهش برای علم تربیت، فلسفه تربیت و علم آموزش و پرورش کودکان عملی بنیادی و بسیار مهم هستند (Brezinka & Brice, 1994).

پاورها، اصول، اخلاق و تربیت. این کتاب دربردارنده مبانی ارزشی تعلیم و تربیت است. تعلیم و تربیت آرمان‌های

تعلیم و تربیت در جامعه‌ای با ارزش‌های غیرقطعی. برزینکا در مقدمه کتاب می‌گوید: در دهه‌های اخیر تحولات پر دامنه‌ای در شرایط زندگی میلیون‌ها انسان در اطراف کره خاکی به وجود آمده است. بسیاری از جامعه‌های غربی می‌پذیرند که رفاه، سلامت اجتماعی، آزادی فردی و لذت‌جویی امری بدیهی است. عده زیادی با ناز و نعمت سازگار شده‌اند و در حال فراموشی شرط لازم اخلاقی برای زندگی شایسته و جامعه خوب هستند. روشن‌فکران چپ تصورات غلطی از جامعه آزاد از سلطه و بدون فشار برای شادی خصوصی خود بدون وظایف شهروندی یا الزام دیگران در چرخه زندگی فردی می‌گسترند. این نگرش‌هایی که خودم‌محور شده‌اند احساس بسیاری از مردم را از واقع‌گرایی و چیزهای منفی اثرگذار، در نظام تربیتی را تضعیف کرده‌اند. بعد نویسنده از بحران‌های گوناگون، تهدید جنگ، تروریسم، تمایل مردم به خودخواهی و رفتار غیرمسئولانه و سوءاستفاده از آزادی و امتناع غرب از مذهب و سنت‌های پندارشناسانه و اخلاقی سخن می‌گوید و اینها را سبب رسیدن به جامعه نامطمئن از ارزش‌ها می‌داند (Brezeinka, 2016).

نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز. باتوجه به دید معنوی برزینکا به نظر می‌رسد کتاب «نقش تربیت در جهان امروز» برجسته‌ترین کار اوست که به بحران تعلیم و تربیت در عصر حاضر می‌پردازد و می‌نویسد: «ما امروز از این کمال مطلوب اجتماعات بشری که در آن همه‌چیز از اخلاقیات و ارزش‌های سنتی سرچشمه می‌گیرد و جایی وجود ندارد برای نفوذ تربیتی که برنامه‌ریزی شده باشد، فرسنگ‌ها فاصله گرفته‌ایم» (بایبوردی، مهرآفاق، ۱۳۷۱). اگر زندگی برای مرئی معنا و مفهومی نداشته باشد، هر نوع تعلیم و تربیت نسل جوان نیز فقط جنبه ظاهری پیدا می‌کند. از آنجایی که انسان برای زندگی معنوی خلق شده است از این‌رو از وابستگی

متعارف را به منزله هدف پیش فرض قرار می‌دهد. خاستگاه اهداف می‌تواند اصول مذهبی، جهت‌گیری‌های فلسفی و موضوعات اخلاقی باشد و آنها را در دانش تجربی، یا تفکر انتقادی نباید جست‌وجو کرد. جهان‌بینی‌های کلی مشکل معلمان را حل نمی‌کند. آنها اهداف تربیتی، ابزار تربیتی، توفیق تربیتی می‌خواهند: وی در مقدمه این کتاب می‌گوید: «امروز درباره تعلیم و تربیت مطالب زیادی گفته و نوشته می‌شود، اما هیچ علم تجربی نظام‌مند تربیتی وجود ندارد و اضافه می‌کند: من محتوای اصلی چنین علمی را در ارتباط بین اهداف، ابزار و نتایج تعلیم و تربیت می‌دانم. (Brezinka, 1994: xi)

فلسفه دانش تربیتی. نکته مهم این کتاب این است: «ظهور نظریه‌های تربیتی برای منزلت علمی دادن به رشته تعلیم و تربیت به افسانه شبیه‌تر است تا واقعیت. در این نظریه‌ها عقاید متضاد به جای دانش، آرزوها به جای واقعیت و ایده‌ها به جای علم قرار گرفته‌اند. بنابراین، دانش تعلیم و تربیت باید بررسی‌های نقادانه را بپذیرد. دسترسی به این هدف با معیارهای معرفت‌شناختی امکان‌پذیر است. این نقادی را باید بر فلسفه تحلیلی - تجربی بنا نهاد (Brezinka, 2013).

تربیت و علم آموزش و پرورش کودکان در تحولات فرهنگی. برزینکا در مقدمه‌ای که بر ترجمه انگلیسی این کتاب نوشته از درهم آمیختگی فرهنگی، تنوع فرهنگی و تعارض‌های فرهنگی که ویژه جوامع کثرت‌گراست سخن می‌گوید و اضافه می‌کند که این تحولات و تعارض‌ها ما را در آینده هم گرفتار خواهد کرد، و کتاب حاضر در جهت‌گیری‌های واقع‌گرایانه برای رفتارهای تربیتی و علم آموزش و پرورش کودکان به ما کمک می‌کند و سبب می‌شود بین آنچه اجرایی و غیراجرایی، گذرا و با ناسازگاری لازم و ضروری و مقاومت مناسب است، تفاوت بگذاریم (Brezeinka, 2018).

به غرایز رها شده است، این آزادی این وظیفه را به دنبال می‌آورد که نیروی اراده بر محرک‌ها تسلط پیدا کند و در بند قوای شهوانی نباشد.

برزینکا بحران تعلیم و تربیت در عصر حاضر را معلول عوامل زیر می‌داند:

- اکثر بزرگسالان درباره آخرین هدف واقعی زندگی خویش روشن نیستند. انسان برای هدف‌هایی که باید برای رسیدن به آنها تلاش کند و به هدف‌های دیگر ترجیح دهد، پیوسته در شک و تردید است.

- در جامعه متزلزل ما به نسبتی که اصول مذهبی و اخلاقی در معرض شک و تردید قرار گرفت، چهره زندگی هم متحول شد و نظام تعیین‌کننده ارزش‌های زندگی اجتماعی و عوامل محیط از بین رفت.

- هر نوع رفتار عالی و باارزش اگر جایی برای ظهور نیابد کم‌کم از بین می‌رود، دانش هم نمی‌تواند امروز کمک کند و دانشمندان برجسته از ادعای راهنمایی انسان در بنیادی‌ترین زمینه‌های زندگی صرف‌نظر کرده‌اند. حکومت‌های دیکتاتوری هم قدرت تصمیم‌گیری از انسان‌ها را سلب می‌کنند. اکنون امکان معرفتی که با نور مذهب روشن شده باشد، برای بشر وجود ندارد اما مذهب هم در وضعی قرار دارد که جای گرفتن در آن مشکل شده است ولی هیچ نوع دلیلی برای ناامیدی وجود ندارد. در اکثر جوامع می‌توان درباره خود و گنجینه‌های نهان در معنویات به تفکر نشست، آنها را زنده نگه داشت و نیکی را رواج داد.

بنیان نظریه‌های اصلی

بررسی آثار دیگر برزینکا نشان می‌دهد که بنیان نظریه‌های وی بیشتر فلسفی، دینی و علمی است. برزینکا در بحث از فلسفه تجویزی تعلیم و تربیت آنجایی که می‌گوید: معلمین و مربیان نیازمند رهنمودهای تجویزی و ارزشی هستند که مقتضی عرصه کار ایشان است و این مهم از عهده علم بر

نمی‌آید و تنها فلسفه تجویزی تعلیم و تربیت تکافوی آن را می‌کند (عطاران، ۱۳۷۶: ۸۵)، به مبنای فلسفی توجه کرده‌اند. در جای دیگری می‌گوید: چون نیاز به داوری‌های اخلاقی درباره اهداف تعلیم و تربیت، ضرورت تعلیم و تربیت است و چون همه این موضوعات به ارزش و معنی حیات آدمی وابسته است، پس ساختار کلی تعلیم و تربیت باید فلسفی باشد.

برزینکا در بحث هدف‌ها و ارزش‌ها به صراحت می‌گوید: علم نمی‌تواند رهنمودی درباره چگونگی ارزش‌گذاری عرضه کند. منشأ هنجارهای قانونی، تربیت اخلاقی و جهان‌بینی آنهاست. فلاسفه در تحلیل، تفسیر و نقادی احکام ارزشی بهتر می‌توانند به معلمین کمک کنند.

در بحث از بحران تعلیم و تربیت در دنیای معاصر، برزینکا می‌گوید: «آگاهی از مقصد، ابتدایی‌ترین نیاز انسان است و تنها زمانی که حیات بشری هدفی نهایی داشته باشد و با وظایفی توأم شود که فداکاری و ایثار انسان را بطلبد، آن وقت است که زندگی با معنایی عمیق و روشن جریان پیدا می‌کند (بایوردی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۴). مدتهاست که هر نوع امید به انسان‌گرایی بدون خدا در حکم سراب جلوه‌گر شده است» (همان: ۱۴۷) و با زیر عنوان عاملی مذهبی (کمک برای زندگی هدفمند) می‌گوید: نه طبیعت، نه اجتماع و نه فرهنگ، هیچ‌کدام نمی‌توانند انسان را آن‌چنان حمایت کند که بتواند بر زندگی معنوی خود مسلط شود و اضافه می‌کند هر نوع ایمان و تقوای دنیوی حداقل در برابر سه واقعیتی که ادوارد اشپرانگر بر آنها تکیه کرده است، آسیب‌پذیر خواهد بود یعنی: در برابر مرگ، نومیدی و احساس غربت در دنیا. کسی که در برابر حساس‌ترین سؤال‌هایی که زندگی برای ما مطرح می‌کند، به‌طور عمیقی سکوت کند، دیگر نمی‌تواند، ادعای شایستگی مقام مربی (و یاوری را که وضعیت جدی عصر حاضر را به‌خوبی درک کرده است) را داشته باشد (بایوردی، ۱۳۷۱: ۱۶۷).

گرایش علمی برزینکا از مطالبی روشن می‌شود که درباره

داوری منطقی یا قیاسی استفاده کرد. در جمله‌ای که به منزله پایه در بحث قبلی از ادوارد اشپرانگر نقل کرد استفاده از جهان‌بینی و مذهب را مورد توجه قرار داد. در بحث زبان علم و ابهام در آثار تربیتی به تحلیل مفاهیم و معنی و ضرورت آنها اشاره می‌کند.

کتابشناسی

- برزینکا، ولفگانگ (۱۳۷۱). نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز، ترجمه مهرآفاق بایوردی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عطاران، محمد و باقری، خسرو (۱۳۷۶). فلسفه تعلیم و تربیت معاصر. تهران: محراب قلم.
- برزینکا، ولفگانگ (۱۳۷۵). «نظام ارزش‌ها در غرب» ترجمه مهرآفاق بایوردی. کیهان فرهنگی. ش ۱۲۹.

- Bagheri Noeparast, Khosrow (2016) "Overview of Metatheory of Educational knowledge". Springer. DOI: https://doi.org/10.1007/978-981-287-532-7_140-1
- Brezinka, W., (1994a). *Basic concepts of educational science: Analysis, critique, proposals*. Lanham: University Press of America.
- Brezinka, W. (1994b). *Belief, Morals and Education: Collected essays on the philosophy of education*.
- Brezinka, W. (1994). *Belief, morals, and education: Collected essays on the philosophy of education*. Avebury.
- Brezinka, W., (2013). *Philosophy of Educational Knowledge: An Introduction to the Foundations of Science of Education, Philosophy of Education and Practical Pedagogics*. Brice, J. S., & Eshelman (Ed). Springer Science & Business Media.
- Brezinka, W. (1997). *Educational Aims, Educational Means, Educational Success: Contributions to a system of science of education*. Aldershot: Avebury.
- Brezinka, W. (2018). *Education and Pedagogy in Cultural change* Taylor & Francis.
- Brezinka, W. (2016) *Education in a Society Uncertain of Its Values: Contributions to Practical Pedagogy*. Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing.

سید کاظم اکرمی^۱

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی

علم بودن تعلیم و تربیت گفته است. او در فرانظریه تعلیم و تربیت می‌گوید: «وظیفه علوم تربیتی، کسب دانش علمی درباره عملی است که تربیت نامیده شده است» (همان: ۱۷) و اضافه می‌کند «علل موفقیت یا شکست تعلیم و تربیت، مهم‌ترین موضوع علم و تربیت است» (عطاران و باقری، ۱۳۷۶: ۱۳).

وی معتقد است که علم تربیت علمی است که فقط واقعیت‌ها را توصیف نمی‌کند، بلکه بیشتر علمی نظری، عملی و تحلیلی است و اضافه می‌کند «علل موفقیت یا شکست تعلیم و تربیت، مهم‌ترین موضوع علم و تربیت است» بالاخره می‌گوید برای حل مسائل تربیتی باید فنون علمی به کار گرفته شوند (همان: ۱۳).

روش‌شناختی فلسفه برزینکا

باتوجه به روش‌های تحقیق در فلسفه تعلیم و تربیت می‌توان گفت برزینکا از رویکرد و روش ترکیبی استفاده کرده است (عطاران، ۱۳۷۶). در فصولی از کتاب نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز به نوعی از تبارشناسی تعلیم و تربیت سخن می‌گوید: مسائلی چون «تکامل نیافتگی کودک، تعلیم و تربیت در جوامع سنتی، تعلیم و تربیت در جوامع صنعتی ... تربیت هر دوره را معلوم می‌کند تا به عصر حاضر برسد».

در هر بحث از فلسفه تعلیم و تربیت به بیان تحولات دیدگاه‌های فلسفی از قرن نوزدهم و بیستم میلادی می‌پردازد و گونه‌ای از تبارشناسی فلسفه‌ها را به دست می‌دهد. در همین بحث با بیان دیدگاه‌های هشت‌گانه از «فلسفه تعلیم و تربیت» از روش تحلیل استفاده می‌کند. در بحث «فرانظریه اهداف تربیتی» از روش مذکور سود می‌جوید. در بیان مفهوم «داوری درباره هنجارها» به داوری منطقی یا قیاسی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «غفلت از حدود داوری قیاسی و یا سوءفهم از امکان آن، هنوز در تعلیم و تربیت شایع است». در اینجا نشان داده است که می‌توان به درستی از



دانشگاه علامه طباطبائی
فلسفه و تربیت